

- ۴ اصول راهبردی عینیت امامت
قرآنی در نظام حکم
- ۵ فاعلان اجتماعی در رویارویی
با نظام حقوقی مقاصدی
- ۹ بررسی و تحلیل نظریه تفسیر ساختاری
- ۱۳ الگوی زندگی و مدیریت تغییر
- ۱۹ سطوح مناسبات اصول و فقه
- ۲۲ سازوکار دستیابی به الگو
- ۲۷ ساختارشناسی مدل‌های مدیریت دانش



خبرنامه داخلی
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هشتم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۹

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

دستاوردهای پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در گام دیگری از تکاپوی مؤسسه پیش روست. می‌توان در عیار یک نهاد پیشاهنگ پژوهش پیشرفت به داوری این دستاوردها نشست و به نقد کاستی‌های محتمل پرداخت. دوران گذار پیچیده‌ای پیش روی حیات معاصر جامعه ایرانی و صف اندیشگانی آن نشسته است. دورانی که از ساحت چالش‌های پارادایمی تا اجرائیات استراتژی توسعه در زمره مسائل این دوره گذار است. گزارش خرداد ۹۹ را مرور کنیم:

۱. در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا مبحث «تعریف دین» پیش رو است؛
۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «اصول راهبردی عینیت امامت قرآنی در نظام حکم» با سوره بقره، «فاعلان اجتماعی در رویارویی با نظام حقوقی مقاصدی» با سوره نساء، «اقتدار جهادی» با سوره انفال، «چیزها چونان جاری در وجود»، «بررسی و تحلیل نظریه تفسیر ساختاری» و «بررسی و تحلیل مکتب تفسیر اشعری» مرور می‌شود؛
۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی با «شرح دعای هجدهم صحیفه سجادیه» و نیز با دعای ابوحزمه «الگوی زندگی و مدیریت تغییر» پیش روست؛
۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز در بحث فلسفه فقه «انتظار از دین، آغازی تازه در حوزه فلسفه فقه» و را آغاز نموده است و در فصل فلسفه اصول «سطوح مناسبات اصول و فقه» بیان می‌شود؛
۵. گروه پژوهش علوم انسانی نیز در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی» به «فرآوری اخلاق و نظام آیینی تولید علوم انسانی» نظر افکنده است؛
۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «تدابیر پیش‌ران پیشرفت» و هم‌چنین دو گزارش «سازوکار دستیابی به الگو» و «در گذار درون‌زای توسعه» در دستور تأمل است؛
۷. انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «نظام مسائل توسعه‌ای جهان ایرانی» پرداخت و در ادامه سلسله نشست‌های کارگاهی مدیریت دانش نیز به موضوع «ساختارشناسی مدل‌های مدیریت دانش» پرداخته شد.

دبیر علمی

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آگوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه «تعریف دین» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.



نوع هم‌سنخ یک دین باشند، برای مثال عده‌ای مسلمان بخواهند تعریفی از دین ارائه کنند، چون همه مسلمان‌اند، یک قدر مشترک قابل اتکایی برای تعریف دین خواهند داشت، در نتیجه تعریف از دین ممکن خواهد بود، اما اگر در مقام بحث، اطراف بحث افرادی با دین‌های مختلف باشند، نمی‌توان حتی این مقدار از تعریف دین هم به عنوان یک فرضیه مطرح شود؛ چون این ترکیب اجازه فرض کردن یک تعریف را نمی‌دهد و بلکه قرار است با بحث از مسائل فلسفه دینی، به این پرسش پاسخ دهند که چنین قدر مشترکی به دست می‌آید یا نه؟! و چون قدر مشترکی بین همه ادیان قابل استحصال نیست، نمی‌توان از یک تعریف مشترک برای دین حرف زد. بنابراین اقتضای ذاتی مباحث فلسفه دین، تأخیر انداختن تعریف دین است و یا این که حداقل پژوهش‌گرانی که بحث از تعریف دین می‌کنند، قربت در دین داشته باشند و از یک تعریف فرضیه‌ای استفاده کنند و نه حتی تعریف پیش‌فرضی که برای مباحث غیرفلسفه دینی است، توضیح این که تعریف پیش‌فرضی برای مسائل و مقولات دینی‌ای است که اقتضای آن‌ها باز تعریف دین نیست بلکه اقتضایشان پیش‌توافقی بر تعریف دین است، فرضیه نیز برای مباحثاتی است که اطراف بحث دارای قربت فلسفی به هم‌اند.

چنان‌که بیان شد امتناع ارائه تعریف، قبل از مباحث فلسفه دینی حتی در قالب فرضیه، برای زمانی است که اندیشمندانی که در صدد تعریف دین‌اند دارای فاصله‌های بنیادین و اختلاف در تصوراتشان از دین به صورت بنیادین باشند و از همین رو لازم است با یک‌دیگر بحث کنند تا به توافقی درباره ارکان کلان تعریف دین که یک مسئله مبنایی است، برسند. مراد از ارکان تحلیل دین نیز این است که تعریف دین باید شامل این ارکان باشد. اموری چون کنه دین، ماهیت دین و اصل هویت و جنس دین، خاستگاه، منشأ، ریشه، مؤسس و نیز مخاطب دین به عنوان غایت دین، و به عبارتی ساحت دین، مرز و جغرافیای دین از ارکان تعریف دین‌اند. تعاریفی که از دین ارائه شده است، غالباً شامل سه رکن باور و اخلاق و رفتار است؛ برخی از دین به عنوان برنامه هم یاد می‌کنند. تعاریف ارائه شده یک ایراد اساسی دارد که عبارت است از ورود به حوزه تدین. فرق واضحی بین دین و تدین وجود دارد و تعاریف ارائه شده، تعاریف تدینی است نه

تعریف دین و با نگاه پدیدارشناسانه به رفتار متدینان رخ داده است. اما مقام تعریف از مقام اعتقاد و پایبندی به دین جداست. دین در حقیقت مقام الهی است، مقام ایحاء و وحی خداست، نه مقام تعامل

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب‌نظر در این حوزه در گام خرداد ماه، بحث از «تعریف دین» را در دستور کار خود داشت:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر میرزایی: در خصوص «تعریف دین» و «اصل تعریف» یک نوع تقدم برای تعریف می‌توان قائل شد، گرچه تعریف، خود برآیندی مفهومی و معنایی از مطالعات فلسفه دینی است و تعریف در مقام تحقیقات، یک امر پس‌اتحقیقاتی شمرده می‌شود. تحقیق در هر مسئله از مسائل فلسفه، بیان‌گر یک رکن در تعریف دین خواهد بود. اما در مقام آموزش و احتجاج، تعریف دین بر سایر امور تقدم دارد؛ زیرا مسئله تعریف با تصور ارتباط دارد و تصور مقدم بر تصدیق است. چون قرار است اموری به دین نسبت داده شود و اموری از دین نفی شود، این نسبت‌دادن و نفی‌نمودن، فرع و تابعی از چیستی دین است. بر این اساس مقوله دین به گونه‌های مختلف لحاظ می‌شود:

۱. تعریف فرضیه‌ای: گاهی برای تعریف یک واژه، تعریفی فرضیه‌وار مطرح می‌شود؛ به طور مثال در تعریف دین فرض می‌شود که دین مجموعه‌ای از نظام‌های باور، عمل و اخلاق است که انسان‌ها به آن ملتزم هستند، این تعریف به عنوان فرضیه بیان می‌شود. تعریف مذکور، با بحث‌های پس از تعریف راستی‌آزمایی خواهد شد؛

۲. تعریف مبتنی بر فرض یا تعریف پیش‌فرضیه‌ای: گاهی تعریفی از دین به عنوان یک پیش‌فرض اخذ می‌شود. این نوع تعریف در صورتی مفید است که در فلسفه دین به هر بحثی که درباره ارکان، ابعاد، کنه و حقیقت دین است، پرداخته نشود؛ یعنی معنی ندارد که در بحثی که قرار است در ابتدا به آن پرداخته شود پیش‌فرضی اخذ شود، بلکه پیش‌فرض برای مباحث غیرمبنایی دین، غیرفلسفه دینی، غیرغایت دین، غیرمنشأ دین و امثال آن اخذ می‌شود؛

۳. عدم نیاز به تعریف دین: بنا بر رویکرد سوم از اساس تعریفی از دین ارائه نمی‌شود. در این رویکرد برای تعریف دین تقدمی لحاظ نشده و در انتهای مباحث فلسفه دین، تعریف دین بیان می‌گردد. توضیح این‌که در مقام مباحثات فلسفه دینی اگر اطراف مباحثه از

آن اجتهاد مبتنی بر دین است و بعد از تعریف دین، اجتهاد صورت می‌گیرد و از این رو استناد به شارحان در تعریف دین، مشروعیت ندارد. بر اساس آنچه ذکر شد، تعریف تنها درون‌دینی است و تعاریف برون‌دینی دچار آفت‌هایی فراوان بوده و اعتباری ندارند و فقط با نگاه پدیدارشناسی و تجربه‌زیستی بشری تعاریفی مفید خواهند بود و با نگاه فلسفی قابل پذیرش نیستند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی: درباره تعریف دین چند سؤال مطرح است:

۱. اساساً چه تعریفی بایسته است؟
 ۲. آیا تعریف نهایی و بسته از دین قابل ارائه است یا خیر؟
 ۳. آیا تعریف واحد، مشترک و جامع از دین می‌توان داشت یا خیر؟
 ۴. آیا تعریف درون‌دینی، تعریف در حوزه فلسفه دین است یا تعریف در حوزه علم کلام؟
 ۵. آیا تعریف خارج از فهم انسان برای دین متصور است یا خیر؟
 ۶. آیا تعریف جهان‌شمول از دین قابل ارائه است؟
 ۷. آیا بستر دینی، فرهنگی و جهان‌شناختی معرّف، در ارائه تعریف نقش دارد یا خیر؟
 ۸. آیا تعریف الهی از دین قابل دسترس است یا خیر؟
- این سؤالات در تعیین روشی که برای تعریف لحاظ می‌شود، اثر دارند. در حوزه فلسفه دین سه نوع تعریف از دین قابل ارائه است:
۱. تعریف فلسفی: تعیین چپستی هستی‌شناسانه دین یا پاسخ به سؤالاتی هستی‌شناسانه از دین از جمله این‌که دین چه مقوله‌ای است و چه طبیعت و وجودی دارد، آیا دین مقوله‌ای فرانسائی یا انسانی است یا هر دو، تعریف فلسفی از دین را رقم می‌زند؛
 ۲. تعریف کلامی: تعاریف درون‌دینی از دین با استناد به داده‌های درون‌دینی تعریف کلامی دین شمرده می‌شوند؛
 ۳. تعاریف پدیدارشناسانه: در این دسته از تعاریف، تعریف از وجود نیست بلکه تعریف از موجود یا پدیدار صورت گرفته و در حقیقت به تبیین پدیده‌های بیرونی پرداخته می‌شود، اعم از تبیین‌های جامعه‌شناختی یا مردم‌شناختی و... در تعریف دین به نظر می‌رسد چاره‌ای جز گذار بر همه سه حوزه مذکور نیست.
- گذشته از این‌که از اساس تعاریفی که ارائه می‌شود، تعاریفی ابتدایی و به اصطلاح «شرح‌الاسمی» است و با گذشت زمان امکان دارد به تعاریف دیگری دست یابیم. اما موضع بنده در بیان تعریف این است که بر اساس مقدمات هشت‌گانه‌ای که عرض کردم تعریف جامع، واحد، نهایی، مشترک و غیرقابل اشکالی نداریم؛ ولی می‌توانیم تعریفی مانند «دین روشی برای زندگی است که تجلی‌بخش وجود خداوند و فاعلیت او در هستی است»، داشته باشیم. این تعریفی فلسفی از دین است. هم‌چنین باید توجه داشت از آن‌جا که تعریف کلامی به نوعی یک تعریف پدیدارشناسانه از دین است، ورود این نوع از تعریف به حوزه فلسفه دین از آن جهت که تعریفی درون‌دینی محسوب می‌شود، از نظر من دقیق نیست. این مطلب به معنای مخالف‌بودن با تعاریف غیرفلسفی نیست؛ ولی اولویت با تعریف فلسفی است؛ هر چند این اولویت نافی سایر تعاریف نیست و می‌توان حتی شبکه‌سازی کرد و گاهی تعاریفی فلسفی، کلامی و یا پدیدارشناختی را ذکر نمود و سپس یک تلفیقی بین این تعاریف ایجاد کرد.

انسان‌ها با او! این به معنای عدم نقش انسان نیست، بلکه اساساً دین باید برای انسان باشد و چون مخاطب و غایت دین، کمال انسانی است، لازم است در تعریف دین ذکر شود، البته لازم نیست بیان شود دین امری است که افراد یک جامعه به آن باور دارند؛ زیرا باور یک مقوله انسانی است. دین فی‌نفسه باور نیست، بلکه حقایق است! بر این اساس از نظر من «دین مجموعه به هم پیوسته و منظم و منطقی‌ای است از بیانات و وحی یا ارائه‌های خدا (بیاناتی برای معرفی خود، حقایق مرتبط با هستی، طبیعت، انسان و وساحت‌ها و ابعاد مختلف او) و نیز منظومه‌ای از رفتارها و کنش‌ها و امور ظاهری بایسته است که تضمین‌کننده سعادت و کمال انسان‌اند».

در تبیین روش‌شناسی تعریف دین، بیان دو نکته ضروری است: نخست این‌که در پدیدارشناسی دین، اثبات بایستگی سخت است. در این تعاریف پدیدارشناختی از دین، دین امری انسانی است و برای فهم این‌که دین چیست، انسان باید بررسی شود. باید دید تجربه دینی انسان چیست؟ نکته دیگر این‌که تعاریف درون‌دینی و برون‌دینی از دین امری ممکن است. مراد از درون‌دینی این است که دین را باید مؤسسش تعریف کند، نه این‌که تحقق خارجی مبنای تعریف باشد؛ بنابراین تعریف باید درون‌دینی باشد، به معنای این‌که کسی که دین را ارائه داده فقط او تعریف می‌کند. در این رویکرد، تعریف قراردادی است. هم‌چنین تعریف دین نباید بر اساس مقام تدین و مقام اجتماع باشد و یا بر اساس مقام اجتهاد؛ زیرا تعاریف اجتهادبردار، ظنی‌الصدورند و غایت تعریف دست‌یابی به مرحله‌ای از اطمینان و یقین است. برای تعریف درون‌دینی، دوروش وجود دارد؛ با مراجعه به نصوص و متون و گزارش‌های شارع مقدس، دین تعریف شود. روش دیگر تعریف قراردادی است مثلاً در تعریف قراردادی فرد می‌گوید از نظر من دین آن است که الف، ب، ج است، بدون این‌که به تعریف فرد دیگری توجه کند. یعنی مؤسس دین خودش بگوید مراد من از دین چیست. دین حقیقتی است مرتبط با دین و چون دین سازنده دین است، باید از دین پرسید چه ساخته است. سازنده دین، تنها منبع صالح قابل قبول برای ارائه حقیقت دین است. هم‌چنین علاوه بر دین کسانی که سازنده دین به ایشان اذن تبیین داده است؛ یعنی انبیاء به عنوان تعریف‌کننده دین بوده و در حقیقت انبیاء در ارائه تعریف از دین شریک دین محسوب می‌شوند و بنابراین یا مؤسس خودش در صدد تعریف است و تعریف ارائه می‌دهد که در مانحن فیه، مؤسس در صدد این امر نیست، یا این‌که با تأمل و تدبر در بیان‌های مؤسس، تعریف دین به صورت یقینی به دست می‌آید که روش دوم بیان‌گر این مطلب است که نمی‌توان با مراجعه به فقها یا فلاسفه تعریف دین را اخذ کرد؛ بلکه باید با مراجعه به متن تأسیسی دین یعنی وحی خدا و شناخت وحی از طریق پیامبر به شناخت و استنباط طبیعت دین، ماموریت دین، قلمروی دین و ارکانی که در تعریف لحاظ‌شده، پرداخت. از دوروش مذکور، یک روش منتفی است؛ زیرا در قرآن و وحی، تعاریف منطقی از دین وجود ندارد و شرح و تفسیر شارحان و مفسران را هم نمی‌توان مبنای تعریف دین قرار داد یعنی تفسیر دیگرانی که در مقام عصمت نبوده و در مقام تکثر اجتهادی هستند که خود



پدازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی)

دبیر علمی: رضوانه دستجانی

گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را در دستور هم‌اندیشی، پژوهش و تألیف دارد و برای نمونه، در این شماره، شش گزارش «اصول راهبردی عینیت امامت قرآنی در نظام حکم»، «فاعلان اجتماعی در رویارویی با نظام حقوقی مقاصدی»، «اقتدار جهادی»، «چیزها چونان جاری در وجود»، «بررسی و تحلیل نظریه تفسیر ساختاری» و «بررسی و تحلیل مکتب تفسیر اشعری» به معرض نظر می‌آید.

وصف خودویژه‌ای است و نشانه آن، امن و سکینه و استمرار و تداوم خط رسالتی است که در یک صندوق، حیث نمادین یافته و نشانه میراث انبیایی است. صندوق عهد، نشانه ملک و سروری نظام حکم‌رانی است. بازمانده‌ای از آن‌چه خاندان موسی علیه السلام و خاندان هارون رها کردند و نقطه ثقل و آرامش از سوی پروردگار است و در اختیار فرشتگان است که نگهبان آنند و شاخصی برای ارزیابی سطح گرایش از شهادت به غیب و از نمادها و نشانه‌ها به حضور ملکوت الهیاتی است. صندوق موسی علیه السلام، صندوق عهد، نشانه میراث نبوت الهیاتی است تا تداوم خط رسالت آشکار باشد تا نمادی برای تداوم تاریخت نبوت الهیاتی باشد. صندوق، نشانه تداوم هویت است. سوره بقره در آیات ۴۰ تا ۱۲۳ خویش، از تاریختی سخن گفته است که باید از پیش از موسی علیه السلام و پس از موسی علیه السلام تا مصطفای نبی صلی الله علیه و آله و سلم و پس از او، در سمت و سوی امامت - امت ابراهیمی تداوم داشته باشد و صندوق عهد، نشانه عهد انسانی تاریخی و تاریخ انسانی بر این تداوم سنت امامت - امت است.

۳. عینیت آزمونی خط فاعلیت تغییر و تحول انبیایی

اصل دیگری از اصول تدبیر راهبردی زیست مقاصدی، حضور در متن فاعلیت تغییر، گام اقدام راهبردی بر مدار مبنایی، الگو و نشانه‌های معیار یادشده است و آموزه «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ ... فَبَرَّأُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً ... بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ...» این اقدام معیار را در بوته آزمون عملکرد فاعلان این اقدام ترسیم می‌کند. طالوت، سپاهیان را دسته دسته می‌کند و آنان را با جاری سرشاری به محط آزمون می‌گذارد که «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي». این آزمون همواره بوده است و هست. یهودیت ایدئولوژیک و منابع عظیم اقتصادی که بوته آزمون آنان برای توبه تاریخی است؛ آزمونی که هم‌چنان صهیونیسم بین‌الملل از آن عبرتی نیاموخته است. این چشمه‌های شرب،

نمادی از این ظرفیت مداوم همواره تاریخی

اقتصاد یهودیت ایدئولوژیک است.

اکثریت صف یهود آن عصر

چونان هر دوره‌ای، نوشنده این



در این نوبت از نشست‌های تفسیری سوره بقره با محور کلی الگوی خودبانی رشد، در تفسیر آیات ۲۴۵ تا ۲۵۳ به اصول راهبردی عینیت امامت قرآنی در نظام حکم پرداخته شد. در یک زمینه طبیعی با لحاظ شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و مدیریتی، نظام حاکمیت خود به خود و یا با قراردادهای به فرمان‌روایی می‌رسد؛ اصول راهبردی عینیت این نظام امامتی را مرور کنیم:

۱. حیث استنادی به دین الهیاتی

در این موقعیت ارزش افزوده حیث دین‌شناخت رهبری به میان می‌آید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ». رهبری برگزیده از سوی خداوند با گشایش در آگاهی و اندام و ظرفیت‌های عملکردی با مشروعیتی الهیاتی که «وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ» با مبنای هستی‌شناختی در ترسیم این الگو: «وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، تا امر توسعه‌ای دانش‌بنیان، حیث الهیات خویش را آشکار می‌کند تا نظام حکم‌رانی، فرزند زمینه‌ها نبوده و نشانی از حیث الهیاتی داشته باشد تا حضور گسترده حق و دست نیرومند او آشکار و آشکار باشد. حیث فراتاریخی جهان نص، وجه ممتازی است که نباید در برآیند امر تاریخی یا جغرافیایی قرار گیرد؛ پس حیث الهیاتی ممتاز می‌طلبد.

۲. با نشانه‌هایی روشن در آشکارسازی خط رسالت

ولایت الهیاتی با فرهنگ‌های مسلط و تمدن‌های ریشه‌دار و با اوصاف سرزمینی، نسبتی لابلش دارد و فرزند هیچ کدام نیست. به همین رو، اصل برجسته‌ای در میان است که جهان نص، لابلش به جهان سنت یا مدرن، تاریخ یا جغرافیاست و دارای